



کاهش جمعیت همیشه رشد اقتصادی در پی نخواهد داشت

آیامی توان پیامدهای اقتصادی کرونا را شبیه پاندمی‌های سابق دانست؟



جدیدی را در تجارت جهانی ایجاد کرد.

بیماری‌های همه‌گیر همان‌طور که می‌توانند ادواری تاریخی رقم بزنند، همچنین می‌توانند تغییراتی در ثروت برخی مناطق نسبت به سایر نقاط ایجاد کنند. مرگ سیاه درآمد واقعی را در سراسر اروپا افزایش داد، اما دوباره بیماری نقش ایفا کرد و متعاقباً ثروت اروپایی‌ها از یکدیگر واگرا شد. طاعون در قرن هفدهم، در چندین موج مجدداً به اروپا بازگشت. گیدو آلفانی (۶) دانشگاه بوکونی (۷) میلان در خصوص تأثیرات متنوع این شیوع گسترده در اروپا بحث کرده است. به‌عنوان مثال، اگرچه حداکثر یک‌دهم جمعیت انگلستان و ولز در اثر طاعون از بین رفتند، اما شاید [بتوان گفت] بیش از ۴۰ درصد ایتالیایی‌ها در طول قرن، در اثر این بیماری جان خود را از دست دادند، در حالی که رشد جمعیت در ایتالیا متوقف شده بود و نرخ شهرنشینی نیز روبه‌زوال بود، شمال غرب اروپا با وجود بیماری همه‌گیر، شاهد رشد [اقتصادی] و گسترش شهرنشینی بود. اوضاع مالی ایالت‌های ایتالیا نیز مناسب نبود، همان‌طور که صنایع نساجی شمال ایتالیا و شمال و جنوب اروپا نیز مسیرهای اقتصادی کاملاً متفاوتی را در پیش گرفته بودند.

[عوارض راهی که ما برای مواجهه با]

بیماری [برمی‌گزینیم، به گردن] تقدیر نیست

در مبارزه با کووید-۱۹، سرنوشت کشورها در دست خودشان است، چرا که مرور بیشتر تاریخ نشان می‌دهد چگونه بیماری‌های همه‌گیر تلنگری می‌شوند تا برخی جوامع در یک مسیر و برخی دیگر در مسیریهای دیگر قرار گیرند. ما نمی‌توانیم بدانیم کووید-۱۹ چه آثار بلندمدتی نسبت به دوران گذشته پیش از صنعتی شدن می‌تواند داشته باشد. [امروز] دولت‌ها اطلاعات بیشتری در مورد نحوه مدیریت بیماری‌های اپیدمی دارند. تجربه‌های متفاوت در مواجهه با این بیماری‌ها نشان می‌دهد ظرفیت‌های متفاوت دولت‌ها می‌تواند عاملی برای واگرایی اقتصادی در آینده باشد. با وجود این، بنا به دلایلی می‌توان دانست که برخی از آن [واگرایی‌ها] رخ خواهد داد.

در مبارزه با

کووید-۱۹،

سر نوشت کشورها

در دست خودشان است،

چرا که مرور بیشتر تاریخ

نشان می‌دهد چگونه

بیماری‌های همه‌گیر تلنگری

می‌شوند تا برخی جوامع در

یک مسیر و برخی دیگر در

مسیرهایی دیگر قرار گیرند.

ما نمی‌توانیم بدانیم

کووید-۱۹ چه آثار بلندمدتی

نسبت به دوران گذشته

پیش از صنعتی شدن

می‌تواند داشته باشد.

تجربه‌های متفاوت در

مواجهه با این بیماری‌ها

نشان می‌دهد ظرفیت‌های

متفاوت دولت‌ها می‌تواند

عاملی برای واگرایی

اقتصادی در آینده باشد

1. Nico Voigtlander
2. Hans-Joachim Voth
3. Elizabeth Brainerd

4. Brandeis University
5. Mark Siegler
6. Guido Alfani

7. Bocconi University

بی‌نوشت‌ها: این مقاله در بخش اقتصادی و مالی نسخه چاپی با عنوان «دفاع از زمان، چاپ شد»

در استقبال از پژوهشی نو با عنوان «شهید عارف»

اتحاد ماقبل صفوی میان فقه و عرفان شیعی

علمی و پرحرارت پیش از این دوره دارد؛ آن‌هم در بین خود اصحاب امامیه. تنها راه توضیح اصالت مکتب علمای عارف عصر صفوی - که خود آنها پدران مکتب عرفانی متأخر شیعه محسوب می‌شوند- توجه به حوزه علمی حله در حوالی قرن ششم تا نهم هجری قمری است. حوزه علمی حله در موقعیت خاصی ممکن شده است. در قرن ششم مدرسه قدرتمند فقه و کلام بغداد به ثمر رسیده است؛ با کوشش‌های بزرگان شیعه به‌خصوص شیخ مفید و سیدمرتضی و نیز شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، در دو حوزه فقه و عقاید، شیعه به‌طور کامل از سایر مذاهب مستقل شده است و برای تمامی ایده‌های اصلی خود، ادله‌ای قاطع مطرح کرده و از دیگر سکو متأثر حدیثی خود را تا حد قابل قبولی جمع و نتیجه کرده است. حال با عبور از عصر تحکیم معارف، به عصر طلایی تعمیق معارف رسیده است. این عصر هم‌زمان است با ظهور حوزه علمی حله. از این جهت در این حوزه شاهد آثار عمده علمای مکتب، بیش از آنکه توجه خود را مصروف اقامه براهینی برای سایر مذاهب سازند (نظیر آنچه به‌خصوص از شیخ مفید و شریف‌رئیس سرخ داریم)، نیروی خود را صرف تفسیر و جرح و تعدیل و تعمیق براهین قبلا اقامه شده می‌کنند.

از خصیصه‌های اصلی مکتب حله، وجود جریان‌های علمی است که توجه خاص و اساسی به معانی بلند توحیدی و معرفتی دارد. باید توجه داشت که این توجه، به‌هیچ‌وجه توجیهی ضمنی نیست یا حتی این جریان محصول کشف موضوعی تازه در میان موضوعات علوم اسلامی هم نیست، بلکه موضوعی است اساسی در مواجهه با تمام سنت شیعی. این جریان تمام مکتب شیعه را دوباره می‌خواند. ظهور افرادی نظیر سیدبن طاووس، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و سیدحیدر آملی و... همگی در این حوزه ممکن شده است و شهادی بر گرمای این جریان علمی در آن دوره است. ظهور این جریان خوانش تمام علمای بعد از نسبت به کل علوم اسلامی دگرگون کرد. شرح خواجه بر نطف نهم اشعارات و تفسیر اساسی ایشان از معاد در رساله «آغاز و انجام» کاملاً لحن علمای بعدی را در پرداخت به اصولی چون توحید و معاد تحت تأثیر قرار داد. نگاه سیدبن طاووس به انسان و مناسبت داتسم او با حق و طرح ایشان از فطرت، تذکری تازه درباره مناسبت فقه و کلام با انسان مومن داشت. قول به تجرد نفس، که نسبت به مکتب بغداد جهشی اساسی محسوب می‌شد، برای اولین بار در این مکتب میان متکلمان امامیه طرح و پذیرفته شد. همچنین احادیث فراوانی که در اصول اربعانه نزد علمای حله هنوز در دسترس نبود و بیشتر استفاده‌ای درون مکتبی داشت، کم کم در آثار علمای امامی در این دوره ظاهر شد (۴)؛ درحالی‌که این روایات در آثار علمای قبلی امامیه، نقل نشده بود. این هم به علت نبود؛ چنانکه گفتیم دست کم تا قرن پنجم هجری علمای شیعه تلاش خود را صرف استقلال مکتب شیعه به‌مثابه مذهبی جامع فقه و عقایدی مختص به‌خود کرده بودند. واضح است که در این تلاش‌ها، بسیاری از روایات بلند توحیدی که مراتب خاصی از معنویت تشیع را قصد کرده بود، باید کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت و کمتر در آثار اصلی حدیثی آن روز نظیر کتب اربعه، نقل می‌شد. این روایات که عمدتاً دست‌نخورده‌های سلوکی و زیارات و ادعیه توحیدی است، چنانکه فرزند ایشان سیدبن طاووس (ره)، از اصول به‌جای مانده از اصحاب استخراج و احیا شد. مورخین البته در روایات تاریخ حوزه علمی حله عمدتاً متوجه این خصیصه بوده‌اند. اما تحقیقات اخیر من جمله کتاب حجه الاسلام شیخ محمدحسن وکیلی که اخیراً با عنوان «شهید عارف؛ مروری بر مکتب عرفانی شهید اول» منتشر شده است، نکته حائز اهمیت را گوشزد می‌کند

کتاب شهید عارف با مطالعه موردی شهید اول، در تثبیت مکتب حله به‌مثابه حلقه مفقوده عرفان شیعی پیش از صفویه گام مهمی برداشته است. صرف نظر از مناسبات نظری فقه و عرفان، باید یگانگی این دو را همچون واقعیتی تاریخی بپذیریم. آنچه در تاریخ جاری بوده است، جریان فقه‌های اهل سلوک بوده است و جریان فقه‌های ضد صفویه و ضد عرفان از اواخر صفویه و قاجار در میان علمای شیعه به‌مثابه چیزی تازه ظاهر شده است

صرف نظر از مناسبات نظری فقه و عرفان، باید یگانگی این دو را همچون واقعیتی تاریخی بپذیریم. این پژوهش البته می‌تواند تا قرون قبل تر هم در شخصیت‌هایی نظیر آمدی صاحب غرر و سید رضی مدون نهج‌البلاغه ادامه پیدا کند. تا همین جای کار هم به‌نظر می‌رسد، نه فقه‌های عارف، بلکه جریان فقه‌های ضد عرفان، اکنون باید عقبه تاریخی خود و اصالت خود را تثبیت کنند. آنچه در تاریخ جاری بوده است، جریان فقه‌های اهل سلوک بوده است، و آنچه از اواخر صفویه و قاجار در میان علمای شیعه به‌مثابه چیزی تازه ظاهر شده است، جریان فقه‌های ضد صفویه و ضد عرفان بوده است. حال باید از ریشه‌های تاریخی و نظری این امر مستحذث پرسید.



۴. سیدبن طاووس و نیز شهید اول و همچنین علامه حلی به وفور اشاره می‌کنند که بعضی احادیث را مستقیماً از متن اصول صحابه نقل کرده‌اند. نک: شیعان متقدم حسین افراخته. تهران: نشر نگاه معاصر. چاپ اول، ۱۳۹۷، ص: ۲۲.

چگونگی و نحوه موجودیت این واقعیت، برحق بودن یا برباطل بودن آن واقعیت حکم کرد. ۳. شرح الکافی (لؤلؤی صالح المازندرانی، ج ۱۱، ۱۶۲). تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه. اول.

مساله اول تقدم دارد. اما بنا به قاعده فرعبت (ثبوت شیء لثبوت ثبوت له)، اثبات این مناسبت به‌مثابه واقعیتی تاریخی، می‌تواند گام نخست در فهم و توضیح این مناسبت باشد. ابتدا اصل این واقعیت تاریخی را باید به یاد آورد، تا بعد بتوان درخصوص

بی‌نوشت‌ها: ۱. نک: خاتمه‌ای بر زمان نخل و تاریخ؛ اثبات این مناسبت طرح شیخ اعظم فقه‌ها، منتشر شده در صفحه دین و اندیشه خبرگزاری مهر. ۲. مساله نانی، البته به‌ملاحظ اولویت، بر